



آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.

THE NATIONAL
INTEREST

بهار عربی: ۱۵ سال بعد

در اوایل دسامبر، مقامات تونس عیاش همای، یک فعال شناخته‌شده اپوزیسیون را بازداشت کردند. سرکوب منتقدان و عناصر اپوزیسیون، گام دیگری از سوی رهبر کنونی، رئیس‌جمهور قیس سعید، برای تثبیت قدرت است. بازداشت‌ها در تونس نمونه‌ای است از اینکه چگونه یکی از کشورهای کلیدی بهار عربی، از یک دموکراسی نوپا به شکلی از اقتدارگرایی بازگشته است. بهار عربی پس از آن آغاز شد که محمد بوعزیزی در دسامبر ۲۰۱۰ خود را به آتش کشید. یک ماه بعد، پس از آنکه اعتراضات سراسر کشور را فراگرفت، زین‌العابدین بن علی، رئیس‌جمهور تونس، به تبعید گریخت. پویایی میان درگیری‌های داخلی، افراط‌گرایی و اقتدارگرایی، یک دهه و نیم گذشته پس از بهار عربی را تعریف کرده است. بهار عربی واکنشی مردمی به رژیم‌های ناسیونالیست فرسوده‌ای بود که بین دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۷۰ در جهان عرب ظهور کرده بودند؛

از جمله رژیم اسد در سوریه، رژیم صدام حسین در عراق و همچنین علی عبدالله صالح در یمن. در مقابل دولت‌های ناسیونالیست، پادشاهی‌های عرب در خلیج فارس، اردن و مراکش ایستاده بودند. بلوک سوم اسلام‌گرا نیز در دهه ۱۹۸۰ ظهور کرد که مردان جوان را به خود جذب می‌کرد. این جنبش‌ها که برخی با اخوان المسلمین در ارتباط بودند، طیف متنوعی از احزاب و گروه‌های تروریستی را شامل می‌شدند. نتیجه این روندها (ناسیونالیسم، سلطنت‌طلبی و افراط‌گرایی مذهبی) این بود که اکثر مردم عادی گزینه‌های بسیار کمی برای مشارکت سیاسی داشتند. بهار عربی در ابتدا راهی برای رهایی از این روندهای تاریخی و ایجاد دموکراسی‌ها و نظام‌های سیاسی جدید در خاورمیانه به نظر می‌رسید. با این حال،

خلأ قدرت منجر به جنگ داخلی و ظهور گروه‌های افراطی مانند داعش شد. در سال ۲۰۱۴، داعش بخش وسیعی از سوریه را تصرف کرد و سپس به عراق یورش برد و مرتکب قتل‌عام و سلب کثی اقلیت‌ها شد. در اصل، دهه

گذشته در خاورمیانه مبارزه‌ای طولانی برای بستن «جعبه پاندورایی» بوده است که بهار عربی آن را گشود. رژیم‌های عرب‌سده استراتژی جداگانه را برای تحقق این امر دنبال کرده‌اند. یک رویکرد، همان‌طور که در مصر و تونس دیده شد، بازگشت ساده به نوعی از اقتدارگرایی بود که قبل از ۲۰۱۱ وجود داشت. در خلیج فارس، برخی کشورها در عین حفظ نظام پادشاهی، به آرامی در مسائل خاصی اصلاحات لیبرال انجام داده‌اند. رویکرد سوم را شاید بتوان در سوریه یافت؛ جایی که رژیم اسد سرانجام در ۸ دسامبر ۲۰۲۴ سقوط کرد. پرسشی که اکنون خاورمیانه با آن روبروست این است که آیا مدل دمشق به تغییر

طولانی مدت منجر خواهد شد یا خیر. گروه شورشی سوری «هیئت تحریر الشام» (HTS) که در دسامبر ۲۰۲۴ در سوریه به قدرت رسید، ریشه در گروه‌های افراطی مانند القاعده دارد، هر چند در طول سال‌ها بازسازی برپند کرده است. با این وجود، سوریه همچنان تقسیم‌شده باقی مانده است. «نیروهای دموکراتیک سوریه» تحت حمایت آمریکا در شرق سوریه، نیرویی عمدتاً به رهبری کردها هستند که به شکست داعش کمک کردند؛ آن‌ها دارای گرایش‌های چپ‌گرایانه هستند، در حالی که دولت دمشق اسلامی‌تر و محافظه‌کارتر است. آیا سوریه می‌تواند این گروه‌های مختلف را با هم متحد کند؟ چالش دیگر منطقه

حول محور دوران پس از جنگ غزه می‌چرخد. آتش‌بس در غزه در اکتبر ۲۰۲۵ اجرائی شد. مناقشه اسرائیل و فلسطین از زمان بهار عربی تغییر چندانی نکرده است. این موضوع تا حدی به دلیل شدت درگیری است که باعث شد بهار عربی به اندازه سایر کشورهای سیاست‌فلسطین تأثیر نگذارد. با این حال، تغییرات گسترده‌تر در منطقه بر اسرائیل تأثیر گذاشته است؛ تسلیحاتی که از طریق مصر از لیبی قاچاق می‌شد، احتمالاً سوخت جنگ‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۴ میان اسرائیل و حماس را تأمین کرده بود. بهار عربی نقطه عطفی در منطقه بود زیرا پایان رژیم‌های ناسیونالیست عرب را تسریع کرد؛ رژیم‌هایی که از زمان خروج قدرت‌های اروپایی پس از جنگ جهانی دوم، جهان عرب را تعریف کرده بودند. این رژیم‌های ناسیونالیست برای مدت طولانی بر لغافت‌های توخالی و واهی تکیه کرده بودند و برای چالش‌های قرن بیستم، نمک مناسب نبودند. بقای پادشاهی‌ها به این معناست که مرکز قدرت و نقل از پایتخت‌های تاریخی عرب مانند قاهره، دمشق و بغداد به دوچه، ابوظبی و ریاض تغییر یافته است. از نظر اقتصادی نیز همین روند رخ داده و خلیج فارس قدرتمندترین مرکز اقتصادی منطقه است. پانزده سال پس از آغاز اعتراضات، کشورهای بزرگ عربی همچنان در حال بهبود از یک دهه و نیم درگیری و بی‌ثباتی هستند. یک دهه دیگر زمان نیاز است تا این روند بهبود کامل شود.

تحولات
منطقه



عکس: AP

اعلام خدا حافظی با خاورمیانه

جایگاه خاورمیانه، ایران و اسرائیل
در سند استراتژی امنیت ملی ۲۰۲۵ ایالات متحده آمریکا



شهاب شهبازی

خبرنگار گروه دیپلماسی



لئون هادار

تحلیل‌گر مسائل

بین‌المللی:

این راهبرد مدعی

است که ایران بر

اثر اقدامات نظامی

اسرائیل از ۷ اکتبر

۲۰۲۳ و همچنین

عملیات ایالات

متحده موسوم

به عملیات پتک

نیمه‌شب در ژوئن

۲۰۲۵ که ظاهراً

باعث تخریب برنامه

هسته‌ای ایران شده،

به شدت تضعیف

شده است. این ادعا،

اگرچه توسط منابع

مستقل تأیید نشده،

اما منطق استراتژیک

لازم برای کاهش

حضور نظامی آمریکا

در منطقه را فراهم

می‌کند. از دیدگاه

اسرائیل، اگر این

ادعا درست باشد،

نشان‌دهنده تغییری

بزرگ در چشم‌انداز

تهدیدات ایران

است که می‌تواند

پویایی‌های منطقه را

بازتعریف کند

اکتبر ۲۰۲۳ و همچنین عملیات ایالات متحده موسوم به عملیات پتک نیمه‌شب در ژوئن ۲۰۲۵ که ظاهراً باعث تخریب برنامه هسته‌ای ایران شده، به شدت تضعیف شده است. این ادعا، اگرچه توسط منابع مستقل تأیید نشده، اما منطق استراتژیک لازم برای کاهش حضور نظامی آمریکا در منطقه را فراهم می‌کند. از دیدگاه اسرائیل، اگر این ادعا درست باشد، نشان‌دهنده تغییری بزرگ در چشم‌انداز تهدیدات ایران است که می‌تواند پویایی‌های منطقه را بازتعریف کند.»

تفاوت با استراتژی‌های پیشین

سند استراتژی امنیت ملی ۲۰۲۵ آمریکا حتی با استراتژی امنیت ملی دولت نخست دونالد ترامپ در سال ۲۰۱۷ نیز تفاوت‌های فاحشی دارد. در این سند از ایران ۳ بار و از اسرائیل ۶ بار یاد شده است و کره شمالی حتی یک بار هم در این سند مورد اشاره قرار نگرفته است. مهم‌ترین تغییر در این استراتژی این است که نگاه به چین به عنوان یک چالش امنیتی اصلی برای آمریکا از این سند حذف شده است و اصلی‌ترین تهدید امنیتی مستقیم آمریکا، منطقه آمریکای جنوبی و لاتین تعریف شده است. به نوشته الجزیره بر خلاف ارزیابی قبلی که در سال ۲۰۲۲ و در دوران ریاست جمهوری جو بایدن منتشر شد، راهبرد امنیت ملی جدید تمرکز اصلی خود را بر چین معطوف نکرده و رقابت با پکن را به عنوان چالش اصلی ایالات متحده معرفی نکرده است. در حالی که دو راهبرد امنیت ملی گذشته، از جمله سندی که در دوره اول ریاست جمهوری ترامپ منتشر شد، رقابت با چین را اولویت نخست آمریکا می‌دانستند، در سند جدید این رقابت در جایگاه کانونی اصلی قرار نگرفته است. با این حال، این سند همچنان بر ضرورت پیروزی در رقابت اقتصادی در آسیا و متوازن‌سازی مجدد تجارت با چین تأکید می‌کند و در این راستا، بر لزوم همکاری با متحدان آسیایی، به‌ویژه هند، برای ایجاد یک وزن تعادل در برابر پکن با فشاری می‌کند. به نوشته الجزیره، دولت ایالات متحده بر سیاست‌های عدم مداخله تأکید کرده است. این رویکرد بازتاب‌دهنده بی‌اعتنایی ترامپ به چندجانبه‌گرایی و سازمان‌های بین‌المللی است و تصریح می‌کند که واحد سیاسی بنیادین جهان، همچنان «دولت-ملت» است و خواهد بود. همچنین ایالات متحده با تقویت برداشت جدید از دکترین مونرو به دنبال بازگرداندن برتری خود در نیم‌کره غربی است. فراتر از بازداشتن نفوذ خارجی در این منطقه، واشنگتن برای مبارزه با تجارت مواد مخدر و مهاجرت غیرقانونی فشار خواهد آورد و هم‌زمان «اقتصادهای خصوصی» را تشویق خواهد کرد. سیاست تشویق «اقتصادهای خصوصی» به صورت مشخص در اقدام‌های اخیر آمریکا در مداخله در سیاست داخلی کشورهای آمریکای لاتین، از جمله ونزوئلا، هندوراس، برزیل و آرژانتین در حمایت از سیاستمداران وفادار به ایده‌های اقتصادی راست‌گرایانه و مقابله و تحت فشار قرار دادن دولت‌های چپ‌گرا مشهود است. این سیاست‌ها تا جایی پیش‌رفته‌است که در ماه‌های اخیر نگرانی در مورد اقدام نظامی مستقیم آمریکا علیه حکومت ونزوئلا در صدر اخبار جهانی قرار گرفته است. در این سند آمده است که ایالات متحده از دولت‌ها، احزاب سیاسی و جنبش‌های منطقه‌ای که به‌طور گسترده با اصول و استراتژی واشنگتن همسو باشند، حمایت کرده و به آن‌ها پاداش خواهد داد. همین امروز هم شاهد اقداماتی از سوی ترامپ از جمله درخواست برای عفو ژانیر بولسونارو، رئیس‌جمهور راست‌گرای پیشین برزیل، ادعای پیروزی ماریا ماچادو، سیاستمدار راست‌گرای ونزوئلایی در انتخابات این کشور و عفو رئیس‌جمهور پیشین هندوراس و حمایت از نامزد مورد حمایت او در انتخابات آمریکا علیه حکومت ونزوئلا در صدر تأکید می‌کند که خاورمیانه دیگر اولویت اول استراتژیک برای ایالات متحده نیست. ملاحظاتی گذشته که این منطقه را بسیار مهم می‌ساخت، یعنی تولید انرژی و درگیری‌های گسترده، دیگر صدق نمی‌کنند. با افزایش تولید انرژی در داخل خاک آمریکا، دلیل تاریخی تمرکز این کشور بر خاورمیانه کاهش خواهد یافت. این سند در ادامه استدلال می‌کند که درگیری و خشونت در

ایران دیگر تهدید نیست

هر چند در این سند بر اساس ادبیات سنتی چنددهه گذشته، از جمهوری اسلامی ایران به عنوان «بزرگ‌ترین منبع بی‌ثباتی» در منطقه یاد شده است، اما بلافاصله یادآور می‌شود که بر اساس حملات اسرائیل در ماه ژوئن و عملیات موسوم به پتک نیمه‌شب توسط آمریکا، توانمندی‌های ایرانی به شکل قابل توجهی از بین رفته است. این شکل از صورت‌بندی باعث می‌شود که عملاً موضوع ایران به یک «تهدید مربوط به گذشته» تقلیل پیدا کند و نشان می‌دهد که ایده بنیادین دولت ترامپ این است که با توجه به اتفاق‌های دو سال دیگر تهدیدی از سوی ایران متوجه امنیت ملی آمریکا نیست. در واقع دولت ترامپ مسئله ایران را در این سند یک موضوع تمام‌شده جلوه داده است. مشخص نیست که عبارات این سند تا چه اندازه در سیاست‌های عملی دولت آمریکا ترجمه شود، اما بر اساس سند استراتژی امنیت ملی، واشنگتن دیگر ضرورتی برای مداخله در منطقه علیه ایران نمی‌بیند. لئون هادار، تحلیل‌گر مسائل بین‌الملل در آسیا تأیید می‌نویسد: «این راهبرد مدعی است که ایران بر اثر اقدامات نظامی اسرائیل از ۷